برگی از تاریخ دادگستری

عالمی، شمس الدین

1-خاطرات من از دکتر مصدق و دادگستری

پس از واقعه‏ی 30 تیر،وزیر دادگستری مرا خواست و گفت:دکتر مصدق،سه قاضی‏ خواسته است:یکی از دیوان کشور،دومی از دیوان کیفر و سومی(شمس الدین عالمی)از دادسرای استان که واقعه‏ی 30 تیر را تحقیق نمایند.

بلافاصله شروع به کار نمودیم.من تحقیقات را می‏نوشتم و دونفر دیگر نظارت‏ می‏نمودند.تحقیق به پایان رسید.گفتند:گزارش را نیز بنویس.نوشتم و یک نسخه به‏ قاضی دیوان کشور و دیگری به قاضی دیوان کیفر دادم که مطالعه کنند.من هم مطالعه‏ نمودم،متوجه شدم که دستور تیراندازی را تیمسار...صادر نموده است.به دیوان کشور رفتم،پرسیدم در خصوص این واقعه قانونی وجود دارد یا نه؟نفر هفتم گفت:در دوره‏ی‏ دوم تقنینه تعیین نموده‏اند.آن را یادداشت نمودم و به هکاران گفتم که گزارش ناقص‏ است،باید تکمیل نماییم.گفتند:ما حکم صادر نمی‏کنیم،دادگاه باید حکم دهد؛به علاوه‏ تیمسار...وزیر دادگستری دکتر مصدق است و دوره‏ی قبلی نیز به دکتر کمک نموده است، نمی‏شود نوشت.گفتم:ناقص است و گزارش را امضا نموده و به دکتر مصدق دادیم.

از زیر پتو پرسید:گزارش کامل است؟آن دو نفر پاسخ مثبت دادند.من گفتم:ناقص‏ است.پرسید:چه‏قدر وقت می‏خواهی که تکمیل شود؟گفتم:هیچ.فقط یک برگ کاغذ سفید بیاورید.برای من آوردند،نوشتم:تحقیقات دلالت دارد که تیمسار...دستور تیراندازی‏ را صادر نموده است.

دکتر آن را نخواند و لاک و مهر نمودند و گفت:این نامه را بدهید،گفته‏ام که همه‏ی‏ کارها را بگذارد و این پاسخ را بدهد.طولی نکشید پاکت لاک و مهر شده‏یی به دکتر دادند. نگرفت.اشاره کرد،به من دادند.خواندم.دیدم نوشته است:وضع شهر خراب بود و رییس‏ شهربانی در اتاق فرمان نبود،دستور تیراندازی را داده‏ام.دکتر گفت:چه‏قدر وقت می‏خواهی‏ که تکمیل کنی؟گفتم:کافی‏ست این نامه را بخوانید.خواند بلند شد آمد به من گفت:چند سال قضاوت کرده‏ای؟گفتم شش سال.گفت: بیش از شصت سال.

هیأت سه نفره هشت بار تکرار شده است، با این تفاوت که من هر هشت بار شرکت‏ کرده‏ام و دو نفر دیگر فقط یک بار شرکت‏ داشتند.

2-مأموریت بازرسی انتخابات‏ در تربت حیدریه

دکتر مصدق،من و دو نفر دیگر را روانه‏ی‏ تربت حیدریه نمودند و تا در اتاق ما را همراهی کرد.من عقب‏تر ماندم و گفتم:وکیل‏ سابق تربت حیدریه باز هم انتخاب خواهد شد. گفت:چه اشکالی دارد،دوره‏ی قبلی ما هفت‏ نفر بودیم،حکومت را دست گرفتیم،حالا سی‏ نفر باشد.

من مأمور خاف شدم،وقتی شماره‏ها را خواندند،دیدم همه حالت تعجب دارند و پچ‏پچ‏ می‏کنند.از پیرمردی که پهلوی من بود پرسیدم:چه خبر است؟گفت:سال‏هاست که‏ نام کسانی را می‏نویسیم،ولی وقتی می‏خوانیم، نام دیگری‏ست،حالا مثل دوره‏ی اولیه شده‏ است،نام‏هایی که نوشته‏ایم،همان خوانده‏ شده است.

استاندار خراسان مأموری فرستاده بود که‏ آمد تربت حیدریه و گفت:تکلیف تربت حیدریه‏ و شهر های جنوب آن را من تعیین می‏کنم و برمی‏گردم،معاون استاندار خراسان می‏شوم. علاوه بر وکیل تربت حیدریه،دو نفر دیگر که‏ هرکدام پانصد ششصد نفر به آن‏ها رأی دادند، نزد ما آمدند و جریان را گفتند و آن مأمور به‏ آن‏ها نامه‏هایی نوشته بود که وقتی برگشتم،باید فلان مبلغ بپردازید تا انتخاب شوید.آن را گرفتم،به تهران رمز نمودم که چنین وضعی‏ وجود دارد.پاسخ دادند:رسیدگی کنید.

من رسیدگی کردم.دلایل را جمع‏آوری نمودم.منزل من اتاق دادگستری بود که تنها بودم.نیمه شب در زدند،در را باز کردم،وکیل تربت حیدریه گفت:نماینده‏ی استاندار خراسان و سایر مأمورین را کشته‏اند،شما باید به منزل من بیایید.گفتم:مرا خدا حفظ می‏کند و معذورم و تنها در این‏جا می‏مانم.

3-دکتر بقایی(نماینده‏ی مجلس و لیدر حزب زحمتکشان ملّت ایران)در مقام رییس‏ کمیسیون تحقیق،مربوط به 14/09/1330،به اتفاق من و دو قاضی دیگر که مأمور رسیدگی پرونده بودیم و کمیسیون در اختیار ما گذاشته بود،در شهربانی حضور یافت. پرونده‏های مربوط را بررسی کردیم.آقای دکتر مصدق در تاریخ 17/09/1320 طی ابلاغی‏ به من نوشت:

«جناب عالی مأموریت داده می‏شود که راجع به واقعه‏ی روز پنج‏شنبه،چهردهم آذر، بازرسی و تحقیقات لازم برای روشن شدن قضیه به عمل آمده و نتیجه را زودتر به این‏جانب‏ گزارش فرمایید.»

گزارش تنظیم شد و همه رفتند جز دکتر بقایی،که به من گفت:گزارش را که‏ خواندی،بگو از من تقدیر فرمایند و اتاق را ترک کرد و من گزارش را برداشته،روانه‏ی اتاق‏ نخست‏وزیر شدهم.اتاق جنب اتاق نخست‏وزیر تاریک بود.من در اتاق نخست‏وزیر گزارش را می‏خواندم که یک نفر بدون اجازه وارد شد.نخست‏وزیر خیلی به او احترام کرد و دم گوشی‏ صحبت می‏کردند.به احترام آن‏ها روانه‏ی خارج اتاق شدم که نخست‏وزیر گفت:شما باشید. گفتم:برمی‏گردم.چند دقیقه بیرون بودم و برگشتم،ولی خیلی دور نشستم و بعد باز، خواندن گزارش شروع شد و احسنت احسنت تکرار شد و بالاخره به پایان رسید.دکتر مصدق به من گفت:خیلی زحمت کشیده‏اید،باید از شما تقدیر کنم.گفتم:گزارش را آقای‏ دکتر بقایی نوشته و شایسته است که از ایشان تقدیر فرمایید و تقدیرنامه را نوشت و به من‏ داد و من هم به اتاق دیگر برگشتم.یک دفعه چراغ روشن شد و آقای دکتر بقایی گفت که: گفتی تقدیر نمایند؟تقدیرنامه را به ایشان دادم.مرا بغل کرد و گفت:من نخست‏وزیرم و تو هم وزیر دادگستری،که بسیار ناراحت شدم.

نامه‏ی ریاست محترم کانون وکلای‏ مرکز به ریاست محترم قوه‏ی قضاییه

شماره:11819/ک

تاریخ:25/7/83

حضرت آیت اللّه شاهرودی‏ ریاست محترم قوه‏ی قضاییه‏ با سلام و تحیات وافره،

با ایفاد تصویر نامه‏ی دو نفر از وکلای عضو این کانون به استحضار می‏رساند:

جناب عالی در جمع رؤسای نمایندگی‏های‏ ایران در خارج از کشور،به حق بر رعایت‏ حقوق شهروندان و اعطای مرخصی‏های‏ طولانی به زندانیان و اجرای سیاسیت درهای‏ باز زندان‏ها بر روی بازدیدکنندگان تأکید فرموده‏اید،از طرفی ماده‏ی 180 آیین‏نامه‏ی‏ اجرایی سازمان زندان‏ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب 26/4/1830 اجازه داده‏ است که وکلای دادگستری در همه‏ی ایام در ساعات اداری به زندان مراجعه و با موکّلان‏ خود ملاقات نمایند،ولی متأسفانه مسؤولین‏ زندان اوین ایام ملاقات را به دو روز در هفته‏ (روزهای یکشنبه و سه‏شنبه)کاهش داده و در سایر روزهای هفته اجازه‏ی ملاقات با زندانیان‏ را به وکلا نمی‏دهند.از طرفی پاره‏یی از گزارشات ارسالی توسط برخی از وکلای‏ دادگستری حکایت از برخوردهای غیراصولی‏ با وکلا و اعمال تبعیضات ناروا بین موکلین‏ آن‏ها دارد که در مفاد نامه‏های تقدیمی بدان‏ اشاره شده است.

از آن جایی که بهبود وضعیت زندان‏ها یکی از اهداف عالیه‏ی قوه‏ی قضاییه و مورد توجه‏ حضرت عالی‏ست،لذا استدعا دارد دستور فرمایند خواسته‏ی دو نفر از وکلای عضو این‏ کانون بالاخص در مورد اعطای مرخصی به‏ آقای دکتر ناصر زرافشان،وکیل پایه یک‏ دادگستری،دستور عاجل به مسؤولین ذیربط صادر فرمایند.

پیشاپیش از دستور مساعد و عنایات آن مقام‏ سپاسگزاری می‏نماید.با آرزوی توفیق هرچه‏ بیش‏تر آن جناب.

رییس کانون وکلای دادگستری مرکز سید محمد جندقی کرمانی‏پور

(نقل از خبرنامه‏ی کانون وکلا،دی 1383،ص 12)